

## کرتیر و وضعیت نهاد روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی

میثم شهسواری\*

سید مهدی موسوی کوهپر\*\*

### چکیده

در باره کرتیر پژوهش‌های زیادی صورت گرفته و آگاهی‌های بسیاری در باره وی وجود دارد اما هنوز مسایل متعددی در خصوص شخصیت، عقاید، جایگاه وی در نظام طبقاتی دوران ساسانی و نقش و تأثیر وی بر روحانیت زرتشتی وجود دارد که نیازمند بررسی و پژوهش دو باره هستند. مسأله اصلی این پژوهش وضعیت طبقه روحانیت زرتشتی در برهه‌ای خاص از دوران ساسانی یعنی اوایل این دوره (از اردشیر یکم تا اول شاپور دوم) است و در آن تلاش شده به مواردی همچون ساختار طبقه یاد شده، سلسله‌مراتب آن و جایگاه آن در سلسله‌مراتب قدرت در دوره مورد نظر پرداخته شود. افزون بر این‌ها شخص کرتیر به مثابه مهم‌ترین و موثرترین روحانی این دوره (اوایل دوران ساسانی) به ویژه، مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله پیش‌رو اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و مراجعه به متون دست اول گردآوری شده و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. این پژوهش نشان داده است: (۱) عنوان موبدان موبد در اوایل دوران ساسانی و در زمان کرتیر وجود نداشته است، (۲) با تلاش‌های مجدد کرتیر روحانیت زرتشتی و دستکم رییس این طبقه به جمع طبقه ممتاز دوران ساسانی موسوم به بزرگان راه یافت، (۳) وضعیت روحانیت اعم از تشکیلات و عناوین و جایگاه اواخر دوران ساسانی را نمی‌توان با

\* دکترای تخصصی گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس،

shahsavari2891@gmail.com

\*\* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، smkoo@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

وضعیت این نهاد در اوایل دوران ساسانی تعمیم داد و نهاد یاد شده در طول دوران ساسانی تغییرات زیادی به خود دیده است.

**کلیدواژه‌ها:** کرتیر، اوایل ساسانی، روحانیت زرتشتی، موبدان موبد

## ۱. مقدمه

دوران ساسانی با حدود ۴۳۰ سال عمر دورانی بسیار طولانی است و حوادث و اتفاقات بسیاری را پشت سر گذاشته است و نهادهای آن در طول این دوران طولانی تغییرات بسیار به خود دیده‌اند. با این که منابع مطالعاتی متعلق به دوره ساسانی بسیار زیادند و اساساً این دوران کم‌شناخته نیست اما منابع مربوط به اوایل این دوران معدود و نابسند هستند. افزون بر این دو پهلو بودن آن‌ها، تعلق بیش‌تر آن‌ها به جبهه دشمن چه سیاسی چه مذهبی و متأخر بودن و به عبارت دیگر دست‌چندم بودن غالب این منابع، پژوهش در اوایل دوران ساسانی را دشوار و سخت کرده و هر گونه نتیجه‌گیری قطعی در باره این دوران مهم در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران را ناممکن می‌کند. در این مقاله تلاش شده است با بررسی مجدد این منابع اندک‌نگاهی جدید به شخصیت کرتیر و روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی پردازد. منظور از اوایل دوران ساسانی در این پژوهش از زمان بنیادگذاری این دودمان تا اوایل دوران شاهپور سوم است. به این منظور نخست یک بررسی کلی از منابع ارایه شده سپس به شخصیت کرتیر پرداخته شده و در ادامه نامی از مهم‌ترین روحانیان این دوره برده شده است.

از بررسی کلی منابع مطالعاتی مربوط به دوران ساسانی این نتیجه مشخص به دست می‌آید که به غیر از سنگ‌نبشته‌های شاهان آغازین ساسانی و نیز نبشته‌های کرتیر منابع دیگری مربوط به اوایل دوران ساسانی وجود ندارد در نتیجه اطلاعات موجود در باره روحانیان زرتشتی، ساختار این طبقه، سلسله‌مراتب آن‌ها اغلب مربوط به اواخر این دوره است. مهم‌ترین مسأله‌ای که این نتیجه‌گیری کلی پیش می‌کشد طرح این پرسش است که آیا وضعیت روحانیان زرتشتی آن‌چنان که در اواسط و اواخر دوران ساسانی بود قابل تعمیم به اوایل این دوران نیز هست؟ این پرسش ساده معمولاً در مطالعات تا کنون صورت گرفته نادیده انگاشته شده است. برای درک بهتر این مسأله نخست طرح کوتاهی از آنچه که در اواخر دوران ساسانی وجود داشت ارایه شده و سپس با توجه به منابع موجود از اوایل این دوران تلاشی برای پاسخ دادن به پرسش بالا صورت گرفته است.

## ۲. کرتیر/کردیر

به طور کلی وضعیت روحانیت اواخر دوران ساسانی را در منابع دوران اسلامی به وضوح می‌توان ملاحظه نمود؛ عموم این منابع تقسیم جامعه به طبقات مشخص و انتخاب رییس برای آن‌ها را به اوایل این دوران و مشخصاً به اردشیر نسبت داده‌اند؛ به نظر می‌رسد ویزهوفر بد متوجه شده است که اظهار کرده تعیین رییس برای وظایف سیاسی، نظامی و مذهبی توسط مهرنرسی، یعنی زمان بهرام پنجم، صورت گرفته (ویزهوفر، ۱۳۸۲: ۲۱۸). نیز دریایی، (۱۳۹۴: ۱۰۸): "به نوشته طبری او [مهرنرسی] مناصب هیربدان هیربد، رییس عالی امور کشاورزی و رییس ستاد ارتش را ایجاد کرد و آن‌ها را به سه پسر خود زروانادا، مه-گشنسب و کردر سپرد. اساس این نظر وی بر نوشته طبری استوار است که چنین است: [بعد از بازگشت بهرام گور از هندوستان] مهر نرسی را پسرانی بود که در ارزش به او نزدیک بودند و پادشاهان ایشان را به کارهایی گماشتند که نزدیک بود در پایه به او برسند؛ سه تن از پسران او برتری یافتند پسر نخست زروانادا نام داشت که پدر او را به کار دی و دستورهای دینی واداشته بود و او در این کار به جایی رسید که بهرام گور او را هیربدان هیربد، که پایه ایست همانند موبدان موبد، کرد. پسر دوم ماه گشنسب نام داشت که در روزگار دوم بهرام گور پیوسته صاحب دیوان خراج بود و نام او به پایه پارس و استرویشان سالار است. پسر سوم کاردار نام داشت و فرمانده سپاه بود و نام پایه او به پارس ارتشتاران سالار است که از سپهد بزرگ‌تر است (نولدکه: ۱۳۵۸: ۱۷۲). الطبری، بی تا: ۷۹-۸۰. نیز بلعمی، (۱۳۸۷: ۶۵۴). اما طبری، این اقدامات را به وضوح به اردشیر یکم نسبت داده است: [اردشیر پس از تسخیر دارابگرد] "کسان را مرتب‌ها داد و یکی را به نام ابرسام پسر رحفر وزیر کرد و اختیار کارها به دست او سپرد و یکی را به نام فاهر موبدان موبد کرد" (الطبری، بی تا: ۳۹. نولدکه: ۱۳۵۸: ۴۴. طبری، ۱۳۸۸: ۵۸۲). مسعودی با تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته است:

اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد: نخست وزیران و پس از آن موبدان [منظور موبدان موبد است] که نگهبان امور دین و قاضی القضاات و رییس همه موبدان بود و آن‌ها نگهبانان امور دینی همه کشور و عهده‌دار دعوی بودند. سوم: چهار اسپهد، چهارم: ؟ و آخرین: نغمه‌گران و مطربان و موسیقی‌دانان (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۰)

و یعقوبی عنوان‌های روسای این طبقات را به این ترتیب ذکر کرده است: "بزرگ‌فرمدار، موبدان‌موبد، هیربد - رییس آتشکده - دبیربد، سپهبد، فادوسبان، مرزبان - فرمانده ولایت - شریک حاکم بخش، اسواران - افسران نظامی - قضات و ایران‌آمارگر - رییس دفتر شاهنشاهی" (۱۳۸۲: ۲۲۰). این خلاصه آن چیزی بود که به نظر بازتاب دهنده اواخر دوران ساسانی است. به نظر می‌رسد اساس این منابع متون پهلوی و به ویژه نامه تنسر بوده است که در تعلق آن به اواخر دوره ساسانی تردیدی وجود ندارد. کریستنسن نامه تنسر جعلی و مربوط به زمان خسرو اول تشخیص داده است (کریستنسن، ۱۳۶۸: ۱۰۵).

اما وضعیت روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی چگونه بوده است؟ آیا اظهار نظر مورخان اسلامی درست است و می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها بایست به منابع موجود مراجعه کرد که عبارتند از کتیبه‌های شاپور یکم، کتیبه‌های کرتیر و کتیبه نرسی در پایکولی.

در کتیبه شاپور یکم (اکبرزاده، ۱۳۸۲) که بیش از ۱۰۰ نام و مقام ذکر شده [هفت عنوان در زمان بابک، ۳۱ عنوان در زمان اردشیر یکم و ۶۷ عنوان در زمان خود شاپور] تنها مقام مذهبی اشاره شده کرتیر هیربد<sup>۲</sup> است که در رده پنجاه و یکم افراد زمان خود شاپور قرار دارد. البته از یک دادور یا قاضی در زمان اردشیر یکم، در رده بیست و پنجم افراد زمان اردشیر و یک دادور در زمان شاپور در رده شصت و پنجم نام برده شده است.

باری کرتیر در هر چهار کتیبه خود، همواره از همه این عنوان‌ها استفاده کرده است: "هیربد"، "موبد"، "موبد هرمزد" و "روان‌بختار بهرام" که به نظر می‌رسد این عنوان اخیر بار مذهبی نداشته و تنها مرحمتی شاهانه در حق کرتیر بوده است. افزون بر این‌ها وی خود را "داور همه کشور" و "آیین‌بد آتش ناهیداردشیر و ایزدبانو آناهیتا" در استخر<sup>۳</sup> نیز نامیده است (همان) که این موارد کاملاً بار مذهبی دارند هر چند که حیطة و حوزه کاری آن‌ها مشخص نیست. در کتیبه پایکولی نیز از کرتیر با همین عنوان یاد شده است "موبد اهورامزدا" (فرای، ۱۳۸۲: ۵۹۹).

در این بررسی کوتاه چند نکته مهم وجود دارد:

یکم) برخلاف نظر کریستنسن (۱۳۶۸: ۱۷۷) به نظر می‌رسد جایگاهی به نام موبدان موبد یا موبد موبدان و بر خلاف نظر زنر (۱۳۸۴: ۷۱) جایگاهی به نام هیربدان‌هیربد در اوایل دوران ساسانی - دستکم تا پایان پادشاهی نرسی به سال ۳۰۲ م - با توجه به وجود به منابع دسته‌اولی مانند کتیبه پایکولی در نقش رستم و نقش رستم (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۲۷-

۵۲. فرای، ۱۳۸۲: ۵۹۱-۵۹۶) و کتیبه‌های کرتیر (اکبرزاده، ۱۳۸۵ الف) وجود نداشته است.<sup>۴</sup> در واقع اگر عنوان‌های پرطمطراقی مانند موبدان موبد یا هیربدان هیربد وجود می‌داشت بی‌گمان روحانی جاه‌طلبی همچون کرتیر بارها به وضوح از آن‌ها استفاده می‌کرد. در باره عنوان موبدان موبد بحث‌های بسیاری مطرح است؛ منابع سریانی در سده چهارم میلادی لقب رشا ده مائوپاته به معنای پیشوای موبدان برای رئیس طبقه موبدان نشان می‌دهند (دریایی، ۱۳۹۲: ب: ۱۳۳. فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۱) و لقب موبدان موبد در این منابع تا سده ششم مشاهده نشده است (فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۱). لوکونین دو مهر را در کتابش با عنوان مهر موبدان موبد معرفی کرده (لوکونین، ۱۳۸۹: تصاویر ۶۱-۶۳) که به دلیل این که هیچ کتیبه‌ای ندارند پذیرش چنین انتسابی دشوار است خاصه که تا کنون مهر موبدان موبد شناسایی نشده است (دریایی، ۱۳۹۲: ب: ۱۳۳). از نظر ویکاندر این لقب در زمان بهرام پنجم شکل گرفته است (به نقل از فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۱). طبق مادیان هزاردادستان وی [موبدان موبد] عالی‌ترین مقام قضایی کشور بوده است: "موبدان موبد حق دارد در هر آنچه که دیگران می‌گویند تردید کند اما هنگامی که سخن گفت باید همه باور کنند" (فرخ‌مرد بهرامان، فصل ۴۰، بند ۴).

دوم) بر بنیاد دسته‌اول‌ترین منبع موجود یعنی کتیبه‌های شاهپور یکم، کرتیر و نرسی روحانیت زرتشتی دارای سلسله‌مراتب پیچیده و چند لایه - آن‌چنان که بعدها پیدا می‌کند - نبوده است (بنگرید به دوشن‌گیمن، ۱۳۸۷: ۹۲. دریایی، ۱۳۹۲: ب: ۶۹) و احتمالاً همان وضعیتی را داشته که در گذشته، پیش از تشکیل شاهنشاهی ساسانی، بر این قشر حاکم بوده است. تنها از موجودیتی به نام مغستان در کتیبه‌های کرتیر یاد شده همان‌گونه که آمد به نظر یک تشکل یا نهاد روحانی بوده است. از نظر دریایی این مغستان مدارس علمیه مذهبی برای روحانیان بوده که رئیس آن‌ها موبد کرتیر بوده است (دریایی، ۱۳۹۲: ۷۰). در اوایل این دوره نیز، دستکم تا دوران شاپور دوم یعنی در مدتی بیش از یک سده و نیم، جریان داشته است.

سوم) عناوین یا القابی که در این دوره می‌توان با اطمینان از وجود آن‌ها سخن گفت عبارتند از: هیربد، موبد، موبد اوهرمزد (اهورامزدا)، آیین‌بد آتش و مغ یا مغ‌مرد<sup>۵</sup>. غیر از موبد اوهرمزد، آیین‌بد نیز چندان شناخته شده نیست با وجود این که وظایف آیین‌بد کار آن‌ها هم در دربار تأیید شده (ویزهوفر، ۱۳۸۲: ۲۳۰) اما نظر به قرار گرفتن آن در کنار "آتش ناهیداردشیر" و نیز در کنار کرتیر، این عنوان دستکم در اوایل دوران ساسانی بی‌گمان کاربردی مذهبی داشته است؛ اکبرزاده به نقل از ژینیو آیین‌بد را خلیفه و کفیل آتش

(اکبرزاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۶۵) و فرای (۱۳۸۲: ۴۸۶) آن را سرور مجریان آیین‌ها در پرستشگاه و ویزهوفر آن را مدیر و مرجع آتش آناهید (ویزهوفر، ۱۳۸۲: ۲۱۸) دانسته است. حوزه نفوذ سه عنوان دیگر، جایگاه آن‌ها در سلسله مراتب روحانیت، وظایف، مسئولیت‌های آن‌ها و ارتباطشان با توده مردم ناشناخته است اما قطعاً می‌توان آن‌ها را روحانیان رسمی، یا به تعبیر درست‌تر، حرفه‌ای روزگار خود دانست. در این میانه با توجه به کنیه‌های کرتیر احتمالاً عنوان مغ به عمومی‌ترین رده از روحانیان تعلق داشت که به صورت فراگیر در تمام کشور پراکنده بودند. طبق ادعای کرتیر به نظر می‌رسد تا پیش از زمان وی، این گروه یعنی مغان چندان شرایط مساعد و مناسبی نداشتند و اقدامات کرتیر آن‌ها را خوشبخت کرد و حتی جایگاه و رده آنان را ارتقا بخشید.

چهارم) تأکید بر این مدعا و تقویت این فرض که بلافاصله پس از شکل‌گیری دولت ساسانی مذهب زرتشتی رسمیت نیافته است جدای از شواهد فراوانی که بر این مهم دلالت دارند که از همه مهم‌تر می‌توان به عدم تعصب دینی شاپور و شیوه فکری جهانی و عدم کوشش وی در سودجویی از دستگاه دینی (تفصیلی، ۱۳۷۰: ۷۲۸. فرای، ۱۳۸۲: ۴۸۳. کرین-بروک، ۱۳۹۲) و نیز جانشینش هر مزد یکم اشاره کرد، نبود یک تشکیلات منسجم و متمرکز در بخش مذهبی با سازمان مشخص و نظام سلسله مراتبی معین به عنوان مهم‌ترین وسیله، تحقق چنین هدفی را تقریباً دشوار می‌نماید.

### ۳. روحانیان اوایل دوران ساسانی

در این بخش روحانیان دوران ساسانی که نامی از آن‌ها در دست است و یا نشانی از آن‌ها موجود است معرفی شده‌اند. نخستین و شاید مهم‌ترین آن‌ها تنسر است؛ از وی، که مسعودی او را مبشر ظهور و دعوتگر اردشیر معرفی کرده و مردی افلاطونی مذهب از اعقاب ملوک الطوائف (مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۲-۹۳. نیز مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۳) در دین‌کرد چهارم به عنوان یکی از گردآورندگان امین اوستا یاد شده است:

اردشیر شاهان‌شاه پسر بابک بنا بر راستی و اطمینان بر توسر، همه آموزه‌های پراکنده را که در دربار خود خواست، توسر آمد و هر کدام که حالت وحدت داشت پذیرفت و هر کدام که اختلاف داشت از حکم خارج کرد (دینکرد ۴، بند ۱۷).

کریستنسن او را "شخصیتی تاریخی و آن که آیین زرتشتی را در زمان اردشیر اول تجدید کرد" (کریستنسن، ۱۳۶۸: ۱۰۲) و زنر او را - که با لقب هیربدان هیربد بزرگ و مأمور تشکیل انجمن دینی از طرف اردشیر یکم (زنر، ۱۳۸۴: ۷۲) دانسته است.

به غیر از تنسر آن چه با عنوان روحانیان بزرگ در متون اسلامی متعلق به اوایل دوران ساسانی نام برده شده جملگی محل بحثند. طبری نیز از موبدان موبد زمان اردشیر خبری داده است: وی پس از تسخیر دارابگرد "یکی را به نام فاهر موبدان موبد کرد" (طبری، ۱۳۸۸: ۵۸۲) و بلعمی این نام را هامان نوشته است (بلعمی، ۱۳۷۸: ۶۰۱) این که کریستنسن نام ماهداد (۱۳۶۸: ۱۴۳) را از کجا آورده است مشخص نیست جالب این که او در پاورقی همین صفحه به خوانش نلدکه به صورت pahr اشاره کرده است (همان جا).

نام دیگری که در این دوره در متون اسلامی به عنوان موبد آمده هرچند بن سام است از جمله طبری در الرسل و الملوک از وی یاد کرده: هرچند پسر سام (طبری، ۱۳۸۸: ۵۸۷) که شایسته تأمل بیش تری است؛ طبق بلعمی وی همزمان وزیر وی نیز بود و موبدی بزرگ بود و اردشیر یکم که اعتماد بسیاری به وی داشت در ماجرای زاده شدن شاپور با او مشورت کرد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۶۰۷-۶۰۸). البته به نظر می رسد این شکل [هرچند یا هرچند] در واقع اشتباه کاتبان و ناسخان بوده در نتیجه بحث هایی را برانگیخته است زیرا می توان آن را دو گونه خواند: هرگبد یا هرزبد [معرب: هرچبد]؛ مینوی آن را هرگبد (مینوی. رضوانی، ۱۳۵۴: ۲۸. در باره هرگبد بنگرید به شایگان، ۱۳۷۸) و تفضلی هرزبد به معنی رییس خواجهگان دربار دانسته است (تفضلی، ۱۳۷۴)، به نظر تفضلی لفظ هیربد ذکر شده در کارنامه اردشیر بابکان (بخش ۹. بند ۱۴) نیز در واقع هرزبد بوده است. با این تفصیل منظور طبری، ارگبد یا هرزبدی به نام سام، برسام یا ابرسام بوده است (بنگرید به مینوی. رضوانی، ۱۳۵۴: ۲۱) که اردشیر او را وزیر خود کرده است (طبری، ۱۳۸۸: ۵۲۸. دینوری، ۱۳۷۱: ۶۹).

ثعالبی نیز در ماجرای مانی از موبدان موبدی در زمان بهرام یکم یاد کرده، بدون این که نام او را بیاورد، "چون مانی کژگویی های خود را به نزد بهرام [به زعم ثعالبی بهرام پسر هرمزد] آورد وی دستور داد تا موبدان را برای گفت و شنود با او در پیشگاه بهرام گردآورند"، سپس گفتگو یا مناظره ای موبدان موبد و مانی در می گیرد که نهایتاً مانی مغلوب شده و به دستور شاهنشاه "پوست از تنش بیرون کشیدند و بر دروازه جندی شاپور آویختند...". (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۱۹-۳۲۰. یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۹۷). تقی زاده به نقل از کتاب مواعظ مانوی قبطی، عامل اصلی تغییر بهرام یکم شاهنشاه را نسبت به مانی، کردیر یا کرتیر

دانسته است (تقی‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۳) در نتیجه احتمالاً موبد معرفی نامبرده در کتاب ثعالبی و یعقوبی همان کرتیر است.

مسعودی در مروج‌الذهب از موبدی در زمان بهرام پسر بهرام (بهرام دوم) یاد کرده، بدون این‌که نامی از وی بیاورد، که شاهنشاه را هر چند ظریفانه اما به صراحت نصیحت می‌کند: "بهرام در آغاز پادشاهی به خوشی و لذت و شکار و تفریح پرداخت و به کار مُلک نیندیشید و در امور رعیت ننگریست و . . . در نتیجه املاک رو به خرابی نهاد و . . . تا این- که شاه به تفریح شکار سوار شد و موبدان [احتمالاً منظور موبدموبدان بوده که به صورت موبدان تنها آمده] را احضار کرد . . ." موبد، که شاه او را نگهبان دین و ناصح شاه خطاب می‌کند، با تمثیل شاه را از وضع موجود مملکت آگاه می‌کند و شاه به خود می‌آید (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۴۶-۲۴۷). فرای (۱۳۸۲: ۴۸۷) و دوشن‌گیمن (۱۳۸۷: ۹۸) بر این باورند این موبد احتمالاً همان کرتیر بوده است. مطهر بن طاهر مقدسی (مقدسی، ۱۳۴۹: ۱۳۵-۱۳۶) شبیه این روایت را منتها در زمان بهرام یکم، به زعم مقدسی بهرام بن هرمز، ذکر کرده که "به نام خودستای خوانده می‌شود مردی درشت‌خوی بود و مردم را اهمیتی نمی‌داد سرانجام مردم به موبدان موبد متوسل شدند وی گفت بامداد فردا هیچ کس از شما از خانه بیرون نباید و هیچ کس نزد وی نرود غلامان و اطرافیان را نیز فرمان داد هیچ کس بر سر او نرود و اگر کسی را خواند هیچ کس پاسخ او را ندهد و اگر فرمانی داد اطاعت نشود . . . بهرام آگاه شد و به خویش آمد و درشت‌خویی را رها کرد و مهربان شد"<sup>۶</sup>. با این‌که می‌توان در واقعیت تاریخی این روایت‌ها تردید روا داشت خاصه این‌که اولاً از عنوان موبدموبدان یاد شده که به زعم نگارنده در این دوره هنوز ابداع نشده بود و دوم: یک ماجرای مشابه به دو بهرام نسبت داده شده اما پذیرش ضمنی و کلی این روایت‌ها با توجه به اوضاع سیاسی دولت ساسانی در زمان دو بهرام و نیز وجود کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های کرتیر موبد، میسر است. شاید علت این‌که نه ثعالبی، نه مسعودی و نه مقدسی هیچ‌یک نام این موبد را نیاورده‌اند - با این‌که با توجه به شواهد امروزی قطعاً این شخص کسی جز کرتیر نیست - حذف عمدی کرتیر دانست که دریایی و ملکزاده (۱۳۹۴) علت این حذف را از متون بعدی پهلوی استفاده از روشی شمعی برای رفتن به معراج که مخصوص مناطق مدیترانه بود دانسته‌اند و بر این باورند که این عملی غیرزرتشتی و غیر ارتدکس بوده که مورد انزجار موبدان و دینداران واقع شده است (۱۳۹۴: ۲۸۶). البته نمی‌توان با یارشاطر و



دوشن گیمن موافق بود که علت حذف کرتیر دشمنی نرسی، شاهنشاه، با او بوده است (یارشاطر، ۱۳۹۲: ۱۷. دوشن گیمن، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

فرای بدون ذکر منبع - شاید بر اساس همین گونه اشارات در متون تاریخی اسلامی - نوشته است: "احتمالا در پشت سلطنت ظاهری بهرام دوم قدرت واقعی در دست کرتیر بوده است و بهرام‌ها بیش‌تر مجری خواسته‌های روحانیت زرتشتی محافظه‌کار بوده‌اند" (فرای، ۱۳۹۲: ۲۲۸-۲۲۹. نیز بنگرید به هرمان، ۱۳۸۹: ۶۰). درنگی در تاریخ سیاسی دولت ساسانی در زمان این دو پادشاه به نظر می‌رسد که راه‌گشا باشد هر چند که شاید نتوان ارتباطی منطقی میان این حوادث و زعامت کرتیر و قدرت گرفتن دستگاه دینی برقرار کرد؛ پادشاهی کوتاه مدت بهرام یکم، فتح پالمیر توسط رومیان در زمان وی، ناکامی بهرام دوم در مقابله با رومیان و فتح تیسفون در این زمان و از دست دادن بین‌النهرین، شورش هرمزد برادر شاه در شرق و البته سرکوب وی، سست شدن سلطه ساسانیان بر ارمنستان از ناکامی بهرام‌ها در سیاست داخلی و خارجی حکایت دارند (همان. شیپ‌مان، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۷).

#### ۴. بررسی جایگاه رییس نهاد روحانیت در طبقه بزرگان

با توجه به شناختی که از جامعه طبقاتی دوره ساسانی وجود دارد شاید طرح این مسایل بی‌مورد به نظر برسد زیرا به ظاهر و طبق انگاره موجود هیچ مسأله پیچیده نامشخصی وجود ندارد: جامعه ایرانی یک جامعه‌ای طبقاتی بود و ساسانیان این جامعه را به ارث بردند. یکی از طبقات این جامعه روحانیان یا آسرونان بود که رییس آن در زمره طبقه ممتاز جامعه قرار داشت. در خصوص این انگاره مسایل متعددی مطرح است که پاسخ به آن‌ها نیازمند پژوهش‌های بیش‌تری است و در این پژوهش تنها یکی از وجوه آن یعنی جایگاه تشکیلات روحانیت یا رییس این تشکیلات در طبقه ممتاز جامعه دوران ساسانی مد نظر قرار گرفته است. با این‌که نام‌هایی مانند ابرسام و تنسر پیش از کرتیر مطرح‌اند اما حقیقتا باید این بحث را از زمان کرتیر آغاز کرد زیرا مستنداتی که وی از خود به یادگار گذاشته غیرقابل خدشه و تردیدند.

این مهم که شخص اول دستگاه دینی با تلاش‌ها و نبوغ شخصی کرتیر بود که به طبقه برتر جامعه راه یافت و یا از پیش‌تر نیز این چنین بود مشخص نیست هر چند که مدرکی در دست نیست که کرتیر حقیقتا از طبقه بالای جامعه بوده باشد زیرا در زمان اردشیر یکم وی ظاهرا هیربدی ساده بوده و تنها در زمان بهرام دوم به طبقه بزرگان راه یافته است.

روایت‌هایی از قبیل آنچه که جاحظ آورده آورده احتمالاً خالی از حقیقت‌های تاریخی نیستند وی در کتاب تاج چنین آورده است:

گویند وقتی در زمان سلطنت شاپورد ذوالاکتاف موبدموبدان درگذشت، شخصی از مردم شهرستان استخر را برای جانشینی او به شاپور معرفی کردند و گفتند: از حیث دانش و خدایپرستی و پاکدامنی و درستکاری در خور و لایق جانشینی موبد موبدان است، شاپور او را خواست و چون آن شخص وارد شد و به حضور شاه بار یافت، شاه دستور داد خوان حاضر کردند و او را بر سر خوان دعوت نمود او نیز پیش آمد و با شاه غذا خورد، شاپور مرغی پیش کشید و آن را دونیمه کرد و نیمی از آن را نزد آن مرد و نیم دیگر را نزد خود نهاد سپس به او اشاره نمود که از این مرغ بخور و خوراک دیگری با آن مخلوط مکن زیرا بر تو گواراتر خواهد بود . . . پس از آن شاپور به آن نیمه که نزدش بود روی آورد و مانند همیشه به اندازه معتاد از آن خورد ولی آن مرد قبل از آن که شاپور از خوردن مرغ فارغ شود نیمه خود را خورد و در حالی که شاپور متوجهش بود دست به خوراک دیگری برد. پس از آن که خوان برچیده شد شاپور به او گفت: ما را بدرود کن و به شهر خود بازگرد زیرا پدران و نیاکان تاجدار ما می‌گفته‌اند: کسی که در پیشگاه و محضر پادشاه بر خوراک حریص باشد چنین کسی بر دارایی و خواسته افراد رعیت و مردمان کاسب و بازاری و مردم فقیر و ضعیف حریص‌تر خواهد بود، بنا بر این او را لایق مقامی که برای آن احضارش نموده بود ندید (جاحظ، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸).

اما آنچه که از این حکایت می‌توان برداشت: الف) شاهنشاه در انتخاب رییس تشکیلات دینی نقش مستقیم و حتی اصلی را داشته است. ب) گروهی که در باره آن‌ها چیزی نوشته نشده به شاه مشاوره می‌داده‌اند، احتمالاً بتوان این گروه را منطبق با انجمن‌هایی دانست که در تمام دوره ساسانی برای مقاصد و دلایل مختلفی تشکیل می‌شدند. ج) شخص پیشنهادی دانشمندی از اهالی استخر معرفی شده است، متأسفانه متن از پایگاه اجتماعی وی خبری نداده اما قطعاً وی از طبقه روحانیان بوده ولی آیا لزوماً جزو طبقه بالای جامعه - وزرگان - هم بوده مشخص نیست. به این بحث که آیا طبقه روحانیان زرتشتی جزو طبقات برتر جامعه بود یا فقط رییس آن‌ها جزو وزرگان بود در ادامه پرداخته شده است. البته باید متوجه این نکته بود که نمی‌توان به تمامی به این متن - جاحظ متوفا به ۲۵۵ هجری / اواخر سده نهم میلادی - اعتماد کرد. با این‌همه این متن پرسش‌های جدیدی را پیش می‌کشد از جمله این که آیا این شخصی که شاهنشاه (شاپور دوم) او را فراخوانده بود

خود از طبقه نجبا و بزرگان بود؟ که به نظر می‌رسد دستکم شخص مورد نظر داستان جاحظ از این طبقه نبوده زیرا آداب غذا خوردن در پیشگاه شاهنشاه را نمی‌دانسته است. چه کسی یا کسانی یا گروهی موبد حریص مورد نظر جاحظ را به شاهنشاه پیشنهاد داده‌اند؟ یا در حقیقت صلاحیت وی را برای احراز چنین جایگاه مهمی تشخیص داده و تعیین کرده‌اند؟ چگونه یک شخص به این جایگاه دست می‌یافت؟ منظور این‌که آیا این فرد تمام مدارج دینی را از مغی - به عنوان پایین‌ترین فرد روحانی در سلسله‌مراتب زرتشتی‌گری - می‌گذرانید؟ یا از مدارج بالاتر شروع می‌کرد؟

اما در باره شخص کرتیر دو احتمال می‌توان مطرح نمود: یک) وی به لحاظ خونی و ارثی جزو طبقه بالای جامعه بود و بعد از رسیدن به جایگاه موبد اورمزدی، نامور و معروف شد و دو) وی یک شخص معمولی بود از طبقه فرودست جامعه که با مساعی و تلاش‌ها و نبوغ خود توانست خود را برکشد و به طبقه بزرگان (وزرگان) برسد.

توجه به تغییرات موقعیت و رده کرتیر در زمان سه شاهنشاه ساسانی حائز اهمیت است؛ در این جا از کتیبه کعبه زرتشت استفاده شده است (اکبرزاده، ۱۳۸۵ الف: ۸۶-۹۱).

در زمان شاپور احتمالاً کرتیر مقامی در حد رییس مغستان داشته است؛ وی ادعا کرده شاپور وی را "در دربار، شهر به شهر، جای به جای، در همه شهر، در مغستان کامکار و پادشاه [به زعم اکبرزاده: اختیاردار (همان: ۸۶)] کرد" (بند ۱). در این که مغستان، به تعبیر اکبرزاده هم در معنی سکونت‌گاه مغان و هم انجمن مغان (همان: ۱۵۶) و دریایی که آن را نوعی مدرسه علمیه دانسته (دریایی، ۱۳۹۲: ۷۰)، احتمالاً نوعی تشکیلات روحانیان بوده است گفتگویی نیست اما چندی و چونی و گستردگی و سلسله‌مراتب آن نامشخص است. در این زمان وی هیربد (بند ۳) نامیده می‌شده؛ پس از درگذشت شاپور، هرمزد یکم جایگاه و موقعیت وی را بالاتر برد اما در چه جایگاهی قرار داد مشخص نیست: "پس هرمزد شاهان‌شاه مرا کلاه و کمر داد و گاه و رده مرا در دربار، شهر به شهر، در همه کشور برتر کرد . . . و مرا نام کرد کرتیر موبد هرمزد به نام بغ اورمزد . . ." (بند ۴). بهرام یکم او را در جایگاهی که در زمان هرمزد به دست آورده بود حفظ کرد: "نیز مرا در مرتبه و ردهام در دربار، شهر به شهر، جای به جای نگاه داشت" (بند ۶) تا این که در زمان بهرام دوم به رده بزرگان راه یافت:

گاه و رده مرا اندر شهر برتر کرد و مرا گاه و رده بزرگان<sup>۷</sup> داد و مرا در دربار، شهر به شهر، جای به جای، در همه شهر در کردگان ایزدانی پادشاه‌تر و کامکارتر کرد، آن‌گونه

که پیش‌تر نبودم و مرا در همه شهر موبد و داور کرد، او مرا آیین‌بد و حاکم آذر آناهید - اردشیر و بانو آناهید در استخر کرد (بند ۸).

از سنجش این تغییرات دو پرسش مطرح می‌شود: یکی این کلاه و کمر به چه معنی است؟ و دوم منظور از بزرگان چیست؟

از کلاه و کمر دو معنی می‌توان برداشت یکی تبدیل وضعیت این روحانی از یک عنوان به عنوان دیگر [مثلاً از هیرید به موبد؟؟] و دوم بلندتر شدن جایگاه شخص وی در نظام طبقاتی جامعه روزگار خود یا نهاد روحانیت در نظام طبقاتی ساسانی. به هر حال از این دوگانگی طرفی نمی‌توان بریست اما می‌توان دو احتمال داد: یک) رده موبدی بالاتر از هیریدی بوده است هر چند در کیفیت آن هیچ نظری نمی‌توان داد و دو) مقام هیرید در زمره مقامات عالی مذهبی اوایل دوره ساسانی (در مغستان) بوده است..

اما منظور از بزرگان چیست؟ آیا مقصود همان گروه برتر در طبقات دوران ساسانی (کریستنسن، ۱۳۶۸: ۱۶۷-۱۶۸. ویزهوفر، ۱۳۸۲: ۲۱۶) است که در کتیبه شاپور یکم در حاجی آباد و شاپور یکم در تنگ براق (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۲۵-۳۰) ذکر شده‌اند؟ البته تلقی ویزهوفر با کریستنسن در خصوص بزرگان متفاوت است؛ از نظر ویزهوفر بزرگان، سران مهم‌ترین خاندان‌های نجبا را دربر می‌گیرند که در آن زمان بالاتر از همه، خاندان‌های وراز و خاندان‌های پارتی سورن، قارن، اربابان اوندیگان و سایر نجبای بلندپایه بودند (۱۳۸۲: ۲۱۳) حال آن‌که از نظر کریستنسن بزرگان صاحب‌منصبان بزرگ دولتی و عالی‌ترین نمایندگان ادارات بوده‌اند (۱۳۶۸: ۱۶۸). به نظر می‌رسد این‌ها همان گروهی باشند که طبری ضبط کرده شامل اهل خاندان‌های بزرگ، جنگاوران، هیربدان و دبیران و آن‌ها که به خدمت شاه بودند که خسرو یکم از دادن خراج سرانه معاف کرد (طبری، ۱۳۸۸: ۷۰۳). با توجه به کتیبه نرسی در پایکولی و قرار گرفتن شخص کرتیر در کنار عناوینی مانند ارگبد، هزاربد، شاهزاده، بیدخش، بزرگان کارن و سورن، سپهد و... به نظر می‌رسد که وی حقیقتاً به این پایگاه و جایگاه دست یافته است (فرای، ۱۳۸۲: ۵۰۵. Humbach. Skjærvø, 1983: 22) اما این که آیا این موضوع به معنی ارتقای جایگاه روحانیت به طور کلی نیز بوده است پیدا نیست و نمی‌توان نظری داد.

باری غرض این‌که دستکم رییس دستگاه دینی و بزرگ طبقه آسرونان، در میان نجبای درجه یک جامعه قرار داشت. به نظر می‌رسد رفته‌رفته به طرف اواخر دوران ساسانی بر نفوذ و قدرت این مقام نیز افزوده می‌شد. در تاج به نقل از کارنامه انوشیران آمده است:

"رسم شاه در سفر بر این بود که او همیشه در پیش می‌راند و بزرگان و گاهبدان اندکی از او فاصلت می‌گرفتند و از این جمله به دست راست فرمانده نگهبانان می‌راند و به دست چپ او موبد می‌راند" (جاحظ، ۱۳۸۶: ۱۱۴). جاحظ در همین اثر خود آورده است: "خسروان ایران در هنگام سختی به خوراکی ساده اکتفا می‌کردند و هیچ‌کس را اجازه نبود که با پادشاه هم‌خوراک گردد مگر سه تن یکی از ایشان موبدان موبد بود و دگر دبیرید و آن سومی افسر بزرگ اسواران ایران" (جاحظ، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

## ۵. تحلیل

در اوایل دوران ساسانی دستکم تا پایان شاهنشاهی نرسی، دستگاه دینی - مقصود زرتشتی - مشخصی با ساختار مشخص و منسجم که توان تأثیرگذاری عمیق بر لایه‌های بالای قدرت، به صورت ساختاری و سیستماتیک، داشته باشد، بر خلاف تصور موجود از جمله زنر که معتقد است اردشیر برای استقرار دین زرتشتی به عنوان دین رسمی تلاش مجددی کرد (زنر، ۱۳۸۴: ۷۱)، وجود نداشته است و آنچه که بوده به صورت مقطعی و شخصی و در حقیقت حاصل توانایی و احتمالاً نبوغ کرتیر و شخصیت بی‌گمان کاریزماتیک وی بوده است. زیرا پس از روی کار آمدن نرسی به نظر می‌رسد اقداماتی که کرتیر صورت داده بود یا در واقع دستگاهی که وی ترتیب داده بود، اگر نه تماماً، اما بی‌اثر شد (بنگرید به شیپ‌مان که در طول دوره سلطنت بهرام با یک معبد رسمی موافق است: ۱۳۸۳: ۱۲۰). برای این مدعا می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. گرایش کرتیر به نرسی پس از مرگ بهرام دوم با وجود نقش مؤثر این روحانی در ناکامی نرسی برای رسیدن به تخت و تاج پس از بهرام یکم که عموم پژوهشگران بدان اذعان دارند (فرای، ۱۳۹۲: ۲۲۹. شیپ‌مان، ۱۳۸۳: ۳۶).

۲. ظهور شخصی ناشناخته - نه لزوماً کم‌اهمیت - به نام وهنام پسر تَتروس<sup>۸</sup> (Humbach. Skjærvø, 1983: 7) که احتمالاً از بزرگان بوده و تصاحب تخت شاهی پس از مرگ بهرام دوم و تلاش این شخص برای بر تخت نشاندن بهرام سوم (فرای، ۱۳۹۲: ۲۳۰). نکته‌ای که از این مهم می‌توان بر گرفت اعمال نفوذ این شخص و ناتوانی، انفعال، یا قدرت کم کرتیر برای اقدامی مؤثر در جهت منویات خود است. شاید بتوان چنین برداشت کرد که در این زمان کرتیر آن پایگاه که بتواند تأثیری قوی بر حوادث بگذارد نداشته است.

۳. روایت عجیبی که در وقایع‌نامه اربیل اشاره شده نیز تا اندازه زیادی نشان‌دهنده عدم اقتدار ظاهری کرتیر است: در خوزستان یکی از موبدان که چندی در آنجا قدرت یافته بود شورشی به راه انداخت (دریایی، ۱۳۹۲: ۵۲).

۴. فرای در خصوص کتیبه نرسی و کسانی که به او پیوستند به نکته‌ای اشاره کرده است که جای بحث دارد: "خوزستان و میشن مخالف نرسی ماندند و شاهان و سرانی که نمایندگان و پیشکش‌ها فرستادند یا خود به دربار آمده بودند گروهی بودند نازل مرتبت که بعضی از آنان را نمی‌توان بازشناخت و بعضی هم شاهان دور افتاده مشرق‌اند مانند شاه کوشان که متأسفانه نام او نیامده... شاه خوارزم، شاهان پارادنه و توران و مکران... عمرو شاه لخمیان... و نتیجه می‌گیرد." عوامل داخلی نسبت به نرسی متحد نبودند شاید نیرومند نبودند" (همو، ۱۳۸۲: ۴۹۰-۴۹۱) اما اهمیت این نکته در چیست؟ در این نتیجه-گیری فرای که یک بار از نازل مرتبتی بخش‌های پیرامونی [احتمالاً منظور فرای مناطق دوردست که شماری از آن‌ها ذکر شد] در برابر بخش‌های درونی شاهنشاهی می‌گوید و چند سطر بعدتر از ضعف احتمالی بخش‌های داخلی و نیرومندی سران محلی، قطعاً باید تردید کرد زیرا به نظر نمی‌رسد افراد بلندمرتبه‌ای مانند ارگبد، بیدخش، هزاربید و فرمانده سپاه به بخش‌های پیرامونی تعلق داشته‌اند قطعاً این افراد در مرکز شاهنشاهی قرار داشته‌اند شاید بتوان این تناقض را با تکروری و جاه‌طلبی وهنام توضیح داد، باری جدای از این نتیجه‌گیری، نکته باریک‌مدنظر این مقاله تصمیم کرتیر برای پیوستن به بزرگان یاد شده است با توجه به این که وی قبلاً جانب بهرام در برابر نرسی گرفته بود، در صورت پذیرش نظر فرای مبنی بر این که بخش‌های مرکزی شاهنشاهی از نرسی حمایت نکردند می‌توان این نتیجه را برداشت کرد که کرتیر و به تبع دستگاه ساخته و پرداخته وی حتی در مناطقی که بایستی بیش‌ترین نفوذ را داشته باشد تأثیری نداشته و در نتیجه وزنه مهم و تعیین‌کننده‌ای نبوده است.

۵. اقدامات بعدی نرسی و سیاست داخلی وی که مبتنی بود بر تسامح و مدارا با ادیان از جمله با مانویان احتمالاً به این دلیل که نرسی می‌خواست حمایت مانویان امپراتوری روم را به دست آورد زیرا در سال ۲۹۷ میلادی، دیوکلسین با صدور فرمانی مانویان را از تبلیغ مانع گردید (فرای، ۱۳۹۲: ۲۳۱). آیا می‌توان این عبارت بسیار کلی ثعالبی را حمل بر تساهل و تسامح مذهبی کرد چنان که فرای برداشت کرده است: "به آتشکده‌ها نمی‌رفت، چون در این‌باره با او سخن گفتند گفت: خدمت به خداوند مرا از خدمت به آتش باز می‌دارد"

(ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۲۸). از نظر شیپ‌مان نرسی به آیین آناهید برگشته بود (شیپ‌مان، ۱۳۸۳: ۱۲۱) و ظاهراً وی می‌خواست دل‌بستگی‌اش را به این ایزدبانو نشان دهد که در مناسبات سیاسی محتملاً به معنای گسست از نگرش بهرام دوم و بازگشت به سنت ساسانیان نخستین بوده است؛ نرسه بار دیگر لقب سرور معبد استخر را از آن خود ساخت (دوشن-گیمن، ۱۳۸۷: ۱۰۳). تقی‌زاده از یک کتاب قبلی مانوی یاد کرده که در آن "عمر و از ملوک حیره، که حامی بزرگ مانویان بود به خواهش یکی از پیشوایان مانوی نزد نرسی وساطت میکند و قبول می‌شود و تعقیب خونین مانویه توقف می‌شود و این آسایش تا وفات نرسی دوام کرده است" (تقی‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۸). در باره اقلیت‌های دینی دیگر چیزی نمی‌دانیم اما چون به وقوع شهادت مسیحیان و اعمال یهود ستیزانه در این دوره اشاره‌ای نمی‌شود، از این رو می‌توان تصور کرد سیاست تسامحی که در روزگار شاپور یکم حاکم بود در ایام سلطنت نرسی از سر گرفته شد" (فرای، ۱۳۹۲: ۲۳۱). این به این معنی است که احتمالاً تمام رشته‌های کرتیر پنبه شد. این که آیا کرتیر - که ظاهراً در سنی بالا در گذشته است (رجبی، ۱۳۵۰: ۳۰) شاهد این اتفاقات بود یا در این هنگام در گذشته بود مشخص نیست. با این همه می‌توان کرتیر را بنیان‌گذار مذهب رسمی و ملی کشور دانست.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به منابع اندک مربوط به اوایل دوران ساسانی، تعمیم شرایط اواخر این دوران به اوایل آن قابل پذیرش نیست؛ اواخر دوران یاد شده عموماً در متون اسلامی بازتاب یافته است و طبق آن‌ها اردشیر اقدام به تقسیم جامعه به طبقات مشخص کرد و نهاد روحانیت و عنوان موبدان موبد را پدید آورد. در واقع وجود چنین عنوانی با فرض پذیرش وجود طبقه-ای به نام روحانیان تأیید نمی‌شود زیرا این عنوان نه در کتیبه‌های چهارگانه کرتیر و نه در دیگر کتیبه‌های شاهان نخستین ساسانی وجود ندارد. بر اساس همین کتیبه‌ها به نظر می‌رسد که در این زمان نهاد روحانیت زرتشتی دارای سلسله‌مراتب پیچیده‌ای - آن‌چنان که بعدها پیدا کرد - نبوده است. به نظر می‌رسد از زمان کرتیر و در پی اقدامات و فعالیت‌های وی بود که ریس طبقه روحانیان به جمع بزرگان راه پیدا کرد وی کوشید به نهاد روحانیت زرتشتی شخصیت و اعتبار بخشد اما به ظاهر ناکام ماند و سپس در تاریخ محو و گم شد. سخن گفتن از اندازه نقش کرتیر در ارتقای دستگاه دینی با منابع موجود اگر چه چندان همراه با یقین نخواهد بود اما به نظر می‌رسد می‌توان وی را، با همه ناکامی‌هایی که در

اواخر پیدا کرد، بنیادگذار مذهب رسمی در دوران ساسانی دانست که البته مدت‌ها بعد از مرگش این مذهب حالتی رسمی به خود گرفت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در مجمل‌التواریخ و القصص نوشته نواده مهلب پسر محمد پسر شادی این نام ماهر ضبط شده است (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۷۴).
۲. در روایت یونانی مغ (فرای، ۱۳۸۲: ۴۷۸). آموزگار در انتساب این لقب به وی در زمان اردشیر تشکیک کرده است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۴۰).
۳. "برای اولین بار بود که این لقب یا عنوان از قدرت شاهی جدا شد؛ به نظر می‌رسد کرتیر در یک فرآیند آرام و تدریجی دین مزدیسنی را به عنوان یک قدرت مستقل به کرسی نشانده باشد" (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۷: ۱۰۰. نیز بنگرید دریایی، ۱۳۹۲: ۵۱) "
۴. اردشیر خورشیدیان در کتاب تاریخ ایران دوره ساسانیان به گونه‌ای متناقض در این خصوص اظهار نظر کرده است، یک‌جا (خورشیدیان، ۱۳۸۶: ۸۰) نوشته است: "لقب موبدان موبد پدیده‌ای مربوط به آغاز کار سلسله ساسانی نیست و به تعبیری دو پادشاه نخستین ساسانی یعنی اردشیر و شاپور یکم، خود در مقام رییس کشور، جامعه روحانی ساسانی را نیز رهبری می‌کردند؛ از نظر دوشن‌گیمن نیز اردشیر مقام موبدی معبد آناهیتا در استخر را داشته است (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۷: ۹۰) [بنگرید به یارشاطر که وی پیوستگی شاه با پرستشگاه را ظاهراً نوعی سرپرستی امور مالی دانسته نه کهنات واقعی (یارشاطر، ۱۳۹۲: ۳۶)] " ولی در ادامه (همان: ۸۳): در زمان شاپور یکم کرتیر مقام ریاست طبقه روحانی یعنی عنوان مگوپتان مگوپت را داشت . . . مغان قبیله‌ای از شش قبیله مادی بودند که در آذربایجان مستقر بود و مقام موبدی و موبدان موبدی بی‌تردید از آن زمان متعلق به این قبیله بوده و بر جای مانده است."
۵. به ترتیب: ēhrbed, mowbed, mowmard, ēwēnbed, Ōhrmazd mowbed یا mowān (Shayegan, 1999: 208-210). در این باره بنگرید (دریایی، ۱۳۸۰: ۸).
۶. ثعالی نیز عین همین داستان را تکرار می‌کند منتها در زمان بهرام دوم یعنی در این‌جا بهرام دوم خودستای خوانده شده است (ثعالی، ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۲۱).

۷. wuzurgan

۸. Humbach. Skjærvø, 1983) *Wahnām, son of Tatrus* این نام را فرای یک‌جا به صورت وهومن (فرای، ۱۳۹۲: ۲۳۰) و یک‌جا به صورت وهونام پسر تاتاروس آورده (همو، ۱۳۸۲: ۵۹۷). در کتیبه شاپور یکم در نقش رستم دو وهونام آمده یکی با لقب فرمدار که به باور فرای یک‌جا عنوان



کرتیر و وضعیت نهاد روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی ۱۴۱

همگانی است و شاید پدیده‌ای که امروز بدان رییس گفته می‌شود (فرای، ۱۳۸۲: ۵۹۵) و دیگر با لقب شادی‌شاپور.

۹. آیا علت این حمایت را نمی‌توان در مسایل مذهبی و مرام شخصی نرسی جست؟ پاسخی نمی‌توان به این پرسش داد همان‌گونه که نمی‌توان دانست سلوک نرسی نسبت به کرتیر پس از پادشاهی چگونه بوده است.

## کتاب‌نامه

- اکبرزاده، داریوش، (۱۳۸۱). کتیبه‌های پهلوی، تهران: انتشارات پازینه.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵). سنگ‌نبشته‌های کرتیر موبدان موبد، تهران: انتشارات پازینه.
- آموزگار، زاله، (۱۳۸۶). گزارشی ساده از سنگ‌نوشته‌های کردیر، بخارا، شماره ۶۴: صص ۳۸-۵۴.
- بلعمی، محمد بن محمد، (۱۳۷۸). تاریخنامه طبری گردانیده منسوب به بلعمی، مجلد یکم، مصحح محمد روشن، تهران: انتشارات سروش.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۰). کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی؛ در: یکی قطره باران، جشن‌نامه استاد زریاب‌خویی، به کوشش احمد تفضلی، تهران: انتشارات قلم.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، (۱۳۶۸). پاره نخست ایران باستان، همراه با ترجمه مقدمه زتنبرگ و دیباچه مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضائی، تهران: انتشارات قطره.
- پوردوود، ابراهیم، (۱۳۸۷). خرده‌اوستا، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ سوم.
- تقی‌زاده، سیدحسن، (۱۳۳۵). مانی و دین او، گردآورنده، فراهم آورده احمد افشارشیرازی، تهران: چاپخانه مجلس.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، (۱۳۸۶). تاج آیین کشورداری در ایران و اسلام، یافته احمد زکی پاشا، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، تهران: انتشارات آشیانه کتاب.
- دریایی، تورج. ملکزاده، سودابه، (۱۳۹۴). چرا کرتیر فراموش شد؟، ایران‌نامه، سال سی، شماره ۲، صص: ۲۸۰-۲۸۷.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۰). کتیبه کرتیر در نقش رجب، نامه ایران باستان، سال اول، شماره اول: صص ۳-۱۰.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳). سقوط ساسانیان، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینکلو، تهران: نشر تاریخ ایران.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹). *A contribution on Mitra's Role in the Armenian, Iranian and Roman World*؛ در: تا به خورشید به پرواز برم، به اهتمام کنایون مزداپور و هایده معیری، تهران: انتشارات کتاب روشن.

- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲). ساسانیان، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: انتشارات توس.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ب). شاهنشاهی ساسانی، تورج دریایی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- دوشن‌گیمین، ژاک، (۱۳۸۵). واکنش غرب در برابر زرتشت، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دینکرد چهارم، (۱۳۹۳). آوانویسی ترجمه و واژه‌نامه مریم رضایی، زیر نظر سعید عریان، تهران: انتشارات علمی. دینوری، احمد بن داوود، (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- زرینکوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران؛ ایران قبل از اسلام، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- رجبی، پرویز، (۱۳۵۰). کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زرتشت، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ویژه، مهر ۱۳۵۰: صص ۱-۶۸.
- زنر، آر سی، (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شایست ناشایست، (۱۳۶۹). آوانویسی و ترجمه کتایون مزداپور، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شایگان، رحیم، (۱۳۷۸). منصب هرگید در دوران ساسانی، ایران‌نامه، بهار ۱۳۷۸، شماره ۶۶، صص: ۲۸۷-۲۹۰.
- شیپ‌مان، کلاوس، (۱۳۸۳). تاریخ شاهنشاهی ساسانی، ترجمه فرامرزد نجدسمیعی، تهران: انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر، (بی‌تا) تاریخ طبری تاریخ الامم و الملوک، الجزء الثانی، تحقیق ابراهیم، محمد ابولفضل، بیروت، بی‌نا.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۸). تاریخ الرسل و الملوک، جلد دوم، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ هفتم.
- فرخ‌مرد بهرامان، (۱۳۹۱). مادیان هزاردادستان، پژوهش از سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
- فرای، ریچارد، (۱۳۸۲). تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲). تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان؛ در: تاریخ ایران کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، مترجم حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرخ‌مرد بهرامان، (۱۳۹۱). مادیان هزاردادستان، پژوهش از سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
- کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۹۰). با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کرتیر و وضعیت نهاد روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی ۱۴۳

کریستنسن، آرتور، (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.

کرین بروک، فیلیپ، (۱۳۹۲). شاپور اول چقدر دیندار بود؟ در: ساسانیان، ویراستاران وستا کورتیس سرخوش، سارا استوارت، ترجمه کاظم برومند، تهران: نشر مرکز.

لوکونین، و. گ، (۱۳۸۹). ایران ۲، ترجمه مسعود گلزاری و مهرداد وزیرپور کشمیری، تهران: نشر کتابدار.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۱). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

\_\_\_\_\_، (۱۳۸۲). مروج الذهب، جلد اول، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقدسی، مطهرین طاهر، (۱۳۴۹). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد سوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ویزهوفر، یوزف، (۱۳۸۲). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس.

هرمان، جورجینا، (۱۳۸۹). نقوش برجسته صخره‌ای ایران در دوره ساسانی؛ در: بین‌النهرین و ایران در دوران ساسانی، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.

یارشاطر، احسان، (۱۳۹۲). پیشگفتار؛ در: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.

یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ نهم.

مینوی، مجتبی. رضوانی، محمداول، (۱۳۵۴). دیباچه مولف: نامه تنسر تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.

نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۱۵۲.

Humbach, Helmut. Skjærvø, Prods O, (1983). The Sassanian Inscription of Paikuli, Part 3.1, Restored text and translation by Prods Skjærvø, Munich: Dr. Ludwig Reichert Verlag Wiesbaden.

Shayegan, Rahim, (1999). Aspects of Early Sasanians History and Historygrapy, Ph. D Thesis, Harvard university.